

**بررسی ابعاد اعتقادی و فقهی  
تعطیلی موقت اماکن مقدس؛**

**پاسخ به شبهه پراکنی درباره  
تربت سیدالشهداء علیه السلام**

علامه مصطفی مصری العاملی

منبع: سایت کتاباتی:

<http://kitabati.net/subject.php?id=658>

ترجمه و تنظیم:

مرکز بررسی‌های اسلامی قم

[www.iscq.ir](http://www.iscq.ir)

### بسم الله الرحمن الرحيم

ماه رجب ماه ريش رحمت و ماه ولادت اميرالمؤمنين و سيد الوصيين على بن ابى طالب (عليه السلام)، و ولادت‌هاى با برکت ديگر است. روز اول آن روز تولد امام باقر (عليه السلام) و روز دوم تولد امام هادى (عليه السلام)، و روز يازدهم تولد امام نهم، امام محمد جواد (عليه السلام) است. روز سوم آن نيز سالروز شهادت امام هادى (عليه السلام) است.

مومنين پيرو مكتب اهل بيت (عليهم السلام) هميشه در اين ماه، كه على (عليه السلام) در باره اش فرمود: «رجب ماه من، و شعبان ماه رسول خدا و رمضان ماه خداوند متعال است» به حرم مطهر اهل بيت (كه خداوند آلودگى را از آنان برداشته و طاهر و مطهر گرداننده) رو مى آوردند تا افتخار زيارت ائمه و مخصوصا زيارت رجبیه كه در مطلع آن آمده: «الحمد لله الذى اشهدنا مشهد اوليائه فى رجب و اوجب علينا من حقهم ما قد وجب» نصيبشان شود.

یکی از ویژگی‌های این ماه (هفتمین ماه قمری) این است که اولین ماه از چهار ماه حرام (ماه‌هایی که خداوند جنگ را حرام نموده و برای جنگ در آنها احکام خاصی قرار داده) محسوب می‌شود، هرچند این ماه با سایر ماه‌های حرام (یعنی ذی القعدة و ذی الحجه و محرم الحرام) سه ماه فاصله دارد.

همان‌طور که مومنین می‌دانند ماه رجب عبادت‌های مخصوصی اعم از نماز و روزه و ادعیه و زیارت دارد که مومنین به دلیل نتایج عظیم حاصل از آن، همیشه مشتاق به انجام اعمال مخصوص ماه بوده و هستند. زیرا ما به عنوان پیروان مکتب اهل بیت به این مسأله اعتقاد داریم، مخصوصاً برای روز قیامت که انسان‌ها با ندای منادی از عرش که می‌گوید: «این الرجیبون» بر دیگری برتری پیدا می‌کنند. این اعتقاد ما، و موضوعی است که علمای صالح گذشته بر اساس احادیث وارده از ائمه هدی (علیهم‌السلام) بیان کرده‌اند. بنابراین هر کدام از ما سعی می‌کند کاری، ولو کوچک انجام دهد که با اعمال این ماه ارتباط داشته باشد. اعمالی که برجسته‌ترین آن زیارت معصومین (علیهم‌السلام) است. اما امسال و همزمان با این ماه چه اتفاقی رخ داد؟

صبح روز اول این ماه با برادر عزیزی از خادمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تماس گرفتم. او از نجف اشرف به سامرا می‌رفت تا در

ایام زیارتی امام هادی (علیه السلام) و روز تولد و شهادت آن حضرت آنجا خدمت نمایند. او برای من عکسی از سامرا فرستاد که نشان می‌داد برخلاف سال‌های گذشته در چنین مناسبتی، حضور مردم زیاد نیست و امیدوار بود روز بعد زائران بیشتر باشند. این نشان می‌داد که در این روزهای سال زیارت کمرنگ شده است. علت این کمرنگ شدن چه بود؟

قطعا علت آن خبر وقایعی است که دو روز قبل آن در نجف اشرف افتاده بود؛ درهای داخلی منتهی به ضریح حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بسته و درهای رو به صحن شریف را باز گذاشته‌اند تا اقدامات پیشگیرانه طبق تصمیم مدیریت عتبه مقدسه انجام و زمین و دیوارها و ضریح مطهر و همین‌طور مکان‌های محل تردد مردم ضد عفونی شود.

این مسأله بعد از خبر ابتلای یکی از زائران حرم مطهر (ساکن یکی از مناطق نزدیک حرم علوی) به ویروس کرونا و اولین مورد ابتلا به این ویروس بود که رسماً در عراق اعلام می‌شد، مخصوصاً که این زائر مقیم نجف اشرف به تازگی از تهران برگشته بود، و لازم بود که قبل از انتقال با آمبولانس به ایران او را در یکی از بیمارستان‌های نجف قرنطینه کنند.

این اتفاق عموم مردم را تحت تأثیر قرار داد و باعث اضطراب و اختلاف شدید در رفتار و گفتار مردم شد.

عده‌ای به دلیل احتمال انتقال ویروس به دیگران قائل به لزوم اتخاذ اقدامات پیشگیرانه مخصوصاً در حرم شریف و لزوم ضد عفونی و حتی تعطیلی اماکن عمومی از جمله حرم‌های مطهر با هدف جلوگیری از انتشار احتمالی ویروس (که ناشی از تجمعات و اختلاط مردم است) بودند.

عده‌ای هم از این مسأله انتقاد کرده و آن را با عقیده ما به تقدس این اماکن طاهره در منافات می‌دیدند و می‌گفتند حرم ائمه هدی نمی‌تواند مرکز انتشار بیماری مسری باشد.

صبح روز سیزدهم رجب، دوباره با دوستم حرف زدیم. او روز تولد امام در حرم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود. از او اوضاع را جوینا شدم. گفت در ب حرم، بعد از دومین بار تعطیلی طی روزهای اخیر (از اول رجب) به مناسبت این روز به روی زوار باز شده، و آنها روند ضد عفونی را مستمراً صبح و عصر انجام می‌دهند.

اما طی دو هفته اول ماه رجب چه اتفاقاتی افتاده بود؟

با پیگیری اخبار، معلوم شد که انتشار این ویروس در جهان سیر تصاعدی داشته و تعداد افراد مبتلا به صد و بیست هزار نفر افزایش

یافته، و چین که اولین منبع آن بوده، نخستین مرتبه را به خود اختصاص داده و بیش از سه هزار نفر کشته شده‌اند.

ایران، بزرگ‌ترین همسایه عراق سهم بزرگی از تعداد مبتلایان دارد و این کشور را جزء سه کشوری که از نظر تعداد قربانیان به هم نزدیک هستند، قرار داده؛ یعنی ایران و کره جنوبی و ایتالیا البته بعد از چین.

مسأله قابل توجه این است که با اعلام رسمی وجود این ویروس و مبتلایان، در ایران درصد متوفیان در قیاس با تعداد مبتلایان وحشتناک و ترسناک بود. زیرا این نسبت در سایر کشورهای جهان از پنج درصد بیشتر نمی‌شد اما در ایران بالاتر بود.

این مسأله نشان می‌دهد باید جهت رفع این مشکل و بازگشت امور به جریان طبیعی خود فریاد برآورد و من در مقاله «سید هادی خسروشاهی، سفرکرده در زمانه‌ای تلخ» که به مناسبت رحلت این چهره برجسته شهر قم در پی ابتلا به این ویروس نوشته‌ام، به آن اشاره کرده‌ام. (<http://kitabati.net/subject.php?id=657>)

آنچه نگرانی‌ها را افزایش داد این است که ایران را مرکز انتقال این ویروس به عراق و لبنان و کویت و بحرین و بعد عربستان سعودی و ایتالیا را مرکز انتقال ویروس به اروپا و چند کشور جهان عنوان

کردند. این موضوع نگرانی فراوانی در بیشتر نقاط، مخصوصاً عراق به وجود آورد چون تعداد زیادی از زوار ایرانی در چنین مناسبت‌های مقدسی به این کشور سفر می‌کنند.

به همین علت طبق اعلام رسمی حرکت زائران به اماکن مقدسه متوقف و تقریباً مرزهای مشترک دو کشور به حالت تعطیل درآمد. در چنین فضاهای پر اضطرابی، بحث شدیدی در شبکه‌های اجتماعی و ماهواره ای در خصوص ضد عفونی کردن حرم‌ها، تعطیلی بعضی از آنها و تعطیلی نماز جمعه در کربلا و قم و مشهد و سایر شهرها، و هم‌چنین در سطح جهانی تعطیلی خانه خدا در مکه و نیز مسجد شریف نبوی و سایر اماکن شکل گرفت. به خصوص که تعداد شخصیت‌های برجسته و نیز مردمی که در اثر ابتلا به این ویروس از دنیا رفتند نیز افزایش یافت، این بحث‌ها تا جایی بالا گرفت که در بعضی موارد به اتهام و تجریح و تشکیک عقاید رسید، و مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند؛

دسته‌ای که از این اقدامات دفاع و دسته‌ای که از آن انتقاد می‌کنند و عقیده دارند این مساله توهین به مسائل عقیدتی و نشانه ضعف ایمان است.

عده ای معتقد هستند انتشار این ویروس در جهان ، عقاب الهی حاصل از دوری انسان از پروردگارش است، و خداوند در نتیجه انتشار فساد و فحشا این عقاب را برای مردم فرستاده، و درمان آن نیز مراجعه به خدا و پناه بردن به دعا است. این تعلیل هم در میان مسلمانان و هم مسیحیان دیده می شود.

مسلمانان حدیثی در کتاب اصول کافی دارند که امام باقر (علیه السلام) به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «پنج چیز است که اگر به آنها برخورد کردید از آنها به خدا پناه ببرید: ... هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکارا مرتکب شوند مگر این که در ایشان طاعون و دردهایی که سابقه نداشته پدیدار گردد...».

در میان مسیحیان نیز؛ کاردینال لبنان، کاملاً واضح و صریح در وعظ هفتگی خود گفته است: «ما از انتشار بیماری مسری کرونا، که به شکل وحشتناکی جهان را فراگرفته و همان طور که می دانید به لبنان رسیده ترس های عظیمی داریم. به نظر می رسد که علم پزشکی به رغم تمام تلاش هایش نمی تواند جلوی آن را بگیرد. بنابراین چاره این است که به سمت طیب الهی برویم... و مریم عذرا، بانوی لبنان را شفیع قرار دهیم. به او پناه می بریم و صدایش می زنیم: ای شفای



بیماران، ای پناهگاه خطاکاران، ای حامی مؤمنان، ای مادر مهربان»  
و... این رنج و ترس‌ها از ما می‌خواهد با توبه صادقانه و اعتراف به  
اشتباهاتمان و انجام عبادات و تواضع به سوی خدا برگردیم. همچنین  
از ما می‌خواهد به ناتوانی خود و قدرت او اقرار کنیم.

ما و جهانیان تا حد زیادی از خدا و کلام و تعالیم او در زندگی  
روزانه خود اظهار استغنا می‌کردیم، و آنها را کناری گذاشته و اعتماد  
به نفس و مال و سلطه و جاه و سلاح و نفوذ سیاسی و خودخواهی و  
بی‌توجهی و ناامیدی جایش را گرفته بود.»

این سخنان اسقف اعظم مارونی لبنان بود.

این اضطراب و ترس، سوالات کلیدی ای ایجاد می‌کند که باید  
جوابشان را پیدا کنیم:

۱- دلیل این اضطراب و تناقض نظرات چیست؟ و حقیقت کدام

است؟

۲- برای انجام اقدامات لازم به چه معیارهایی می‌توان اتکا نمود؟

۳- آیا ما باید حرم‌ها را به دلیل حفظ تقدسشان بدون ضد عفونی

باز بگذاریم؟ یا بعد از ضد عفونی آنها را باز کنیم؟ یا باید به خاطر

حفظ سلامت زائران آنها را تعطیل کنیم؟

تکلیف مکلفان در این فضا چیست؟

به طور خلاصه؛ حکم شرعی این مسأله چیست؟ چون هر دو نظر نمی‌تواند درست باشد، زیرا درست بودن یکی از آنها نافی دیگری است.

مایلم پاسخ به این سوالات را با موارد ذیل تبیین نمایم:

اولاً: اضطراب مومنین نتیجه آن است که تعدادی از عزیزان مفاهیم عقیدتی و تکالیف شرعی عملی را با هم خلط کرده‌اند و این امر موجب مجادله میان طرفین شده است.

می‌دانیم که مفاهیم عقیدتی مدلول‌هایی دارند که بر آنها مترتب می‌شوند. تکالیف عملیه نیز قواعد و ضوابط شرعی خود را دارند و نمی‌توان به یکی به عنوان مقدمه دیگری ترتیب اثر داد. بنابراین مفاهیم عقیدتی مقدمات خود و نتایج خود را دارند.

تکالیف شرعی نیز همین‌طور هستند، و تنها طبق سیاق خاصی می‌توان میان آنها ارتباط برقرار کرد که آن‌هم نتیجه‌اش تکامل است نه تناقض. بنابراین اگر تناقضی حاصل شد یعنی میان مقدمات و نتایج مشکلی وجود دارد.

این اضطراب چنان‌که قبلاً گفتم، صرفاً میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام یا فقط میان مسلمانان حاصل نشده، بلکه حتی میان مسیحیان نیز دیده می‌شود.

مثلا چند روز پیش مقاله‌ای از «خوری طونی خوری» خواندم که می‌گفت: «ما زمان کودکی عادت داشتیم به باغ نزدیک خانه‌مان رفته و از درخت، بالا برویم و خودمان را روی زمین بیندازیم و این جمله را تکرار کنیم: مادر مرا زمین انداخت و عذرا مرا گرفت. ما خودمان را در معرض خطر شدید قرار می‌دادیم چون فکر می‌کردیم که حضرت مریم ما را نجات می‌دهد و اذیت نمی‌شویم.

اما اتفاقی که می‌افتاد آن نبود که ما از حضرت مریم توقع داشتیم. مثلا یک نفرمان می‌افتاد و با سر زمین می‌خورد و ضربه مغزی می‌شد، یا یکی به روی دست زمین می‌افتاد و دستش می‌شکست، یا یکی پایش می‌شکست...

پس حکمت اقتضا می‌کند که انسان خودش را از خطر کشنده دور کند بدون اینکه آن را ضعف در ایمان و نقص در معنویت بداند. ما باید به خوبی از این مسأله آگاه باشیم. خدا به ما عقل داده و انوار حکمت خود را به آن سرازیر کرده تا ما کارهایمان را با فکر انجام داده و خیر را از شر تشخیص دهیم و از شر دوری کنیم و ایمان و حکمت جدانشدنی هستند.»

او در ادامه می‌گوید: «بسیار باعث تأسف است که در شبکه‌های اجتماعی نظرات و حرف‌هایی را درباره این بیماری کشنده می‌خوانم که نه به سطح ایمان عاقلانه می‌رسد و نه به سطح اطاعت از کلیسا. یک رفتار کودکانه در برخورد با خطر دیده می‌شود. خطری که اگر متوجه آن نباشیم ناگزیر ما را از بین می‌برد.

نمی‌دانم چه دلیلی دارد به بهانه این که ما قدیس‌هایی در لبنان داریم که ما را تنها نمی‌گذارند! و به بهانه این که ما جسد مسیح که بیماری را شکست می‌دهد در اختیار داریم، هم خودمان را در معرض خطر مرگ قرار دهیم و هم بقیه مردم را در معرض همان خطر قرار دهیم؟ مگر ایتالیایی‌ها و کره‌ای‌ها و ایرانی‌ها و چینی‌ها و سایر ملت‌های زمین، قدیس و اولیایی ندارند که آنها را شفاعت کند؟» این نشان می‌دهد که بحث فقط در میان پیروان یک دین به وجود نیامده است.

ثانیا: ما باید درباره این موضوع تحقیق کنیم تا معیارها را در دو بعد عقیدتی و شرعی مشخص نماییم.

بعد عقیدتی:

قطعا اعتقاد ما به ائمه‌مان و جایگاه رفیع آنها و کرامت‌هایی که در نتیجه توسل به آنها به دست می‌آید، قابل شک و تردید نیست، چون

این موارد از امور ثابت و محکم نزد محبان است، مخصوصاً وقتی در بعد عملی به واسطه‌ی تجربه عده زیادی در ظهور پیدا کرده است. برآورده شدن دعاها و آرزوی متوسلان، کراماتی است که خدا فقط به ائمه علیهم السلام بخشیده است، که یکی از برجسته‌ترین موارد، نص صریح درباره شفای تربت امام حسین علیه السلام و استجاب دعا زیر قبه آن حضرت است که خداوند به سیدالشهدا علیه السلام اعطا نموده است.

این مسأله در قدیم و اکنون و تحت هر شرایطی حقیقت محکمی میان عموم مومنین بوده است، و تنها کسی از این اعتقاد دست برمی‌دارد که بصیرتش اندک و عقایدش دچار مشکل باشد. اما ما به نحو اعجاز و کرامت به این مسأله معتقدیم نه این که این مسأله برای همه به نحو علت تامه فراهم آید... چون موانعی بر سر تحقق آنها وجود دارد، چه این مانع آن‌طور که در علم منطقی می‌گویند عدم مقتضی باشد چه وجود مانع استجاب.

صرف نظر از همه این جزئیات و تفصیلات، همه از ناحیه عملی معتقدند که بخشی از دعاها مستجاب می‌شوند و بخشی از دعاها مستجاب نمی‌شوند، چون همه که دعا می‌کنند لزوماً به استجاب نمی‌رسند به این ترتیب جواب کسانی که با ایراد شبهه به زائران که

دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شود، یا از تربت امام حسین شفا می‌طلبند اما محقق نمی‌شود؛ روشن می‌گردد.

این یک جهت، و از جهت دیگر می‌گوییم:

مقدس بودن متعلق به صاحب حرم است و امور مادی خارجی معیار این مقدس بودن نیست؛ چه مقبره، بنای آباد و ضریح پوشیده از طلا و نقره باشد، مثل حرم امیرالمؤمنین و امام حسین و کاظمین و امام رضا و عسکریین (علیهم‌السلام)؛ چه خاک باشد و روی آن هیچ بنایی نباشد مثل مدفن ائمه بقیع، امامان حسن مجتبی و زین العابدین و باقر و صادق (علیهم‌السلام).

بنابراین قدسیت هر امام ذاتی است و با بنا و بارگاه و حجم و کیفیت و مقدار طلا و نقره اندازه‌گیری نمی‌شود و بود و نبود اینها به تقدس ائمه (علیهم‌السلام) هیچ ضرری نمی‌رساند؛ امور مادی می‌آید و می‌رود و دگرگون می‌شود و بهایشان صرفاً به قدر نسبتشان با ائمه (علیهم‌السلام) است؛

چنانکه شاعر می‌گوید:

«از دیار لیلی می‌گذرم، این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم علاقه به دیار لیلی دلم را تسخیر نکرده، بلکه آن کسی که در آن سکونت دارد، مرا مفتون خود ساخته است.»

این اشیاء و وسایل چنانکه در طول تاریخ اتفاق افتاده، دچار تغییر و تبدیل می‌شوند و در معرض غارت و سلب قرار می‌گیرند، ممکن است در معرض نجس شدن و موارد دیگری هم قرار بگیرند. بنابراین اگر نجس شد یا غباری روی آن نشست، ما آن را تمیز یا تطهیر می‌کنیم و این از ارزش کسی که مقبره منسوب به اوست کم نمی‌کند. لذا این که ویروس‌ها، به‌عنوان امور مادی خارجی که فقط با میکروسکوپ دیده می‌شوند، به آن منتقل شده یا از آن عبور کنند، مانعی ندارد چون اینها به خودی خود معنایی ندارند. پس طبق معیار عقیدتی، ما نمی‌توانیم به کسانی که معتقدند باید پنجره‌ها و ضریح حرم‌های معصومین را ضد عفونی کرد اشکالی وارد کنیم.

اما از منظر فقهی چه؟

برای شناخت معیار فقهی و تشریحی باید دو مقدمه را بیان کرد: مقدمه اول: ما یک حکم فقهی درباره مساجد داریم که عنوان می‌کند تنجیس مساجد جایز نیست و حتی ازاله نجاست آن فورا واجب است.

هم‌چنین بحثی نزد فقها پیرامون وجوب ازاله نجاست از مسجد قبل از شروع نماز وجود دارد که بر اساس آن اگر محل نماز نجس شده و اقدام به ازاله آن نشود و نماز شروع شود، آیا نماز قبول می‌شود

یا باطل است؟ از این جهت که ادای واجب موسع را شروع و واجب مضیق ترک شده است.

فقها این حکم متعلق به مساجد را به حرم ائمه معصومین علیهم السلام نیز تسری داده و حررها را در حکم مساجد قرار می‌دهند. به همین دلیل ورود جنب و حائض را طبق حکم مساجد به آنها جایز نمی‌دانند. طبعاً این حکم مختص حرهای معصومین (علیهم‌السلام) است نه بقیه جاها. به همین دلیل ما در حرهای مشرفه می‌بینیم که با هدف تطهیر سریع، لوله‌های آب قرار داده شده، و هر زائری آنجا باشد می‌بیند که خادمان حرم مطهر، اطراف محلی را که فکر می‌کنند نجس شده، می‌بندند و نمی‌گذارند زائران به آن محل نزدیک شوند و بعد آن قسمت را با آب تطهیر می‌کنند. حتی در بعضی موارد اگر ندانند دقیقاً کجا نجس شده باید زمین را کامل بشویند یا حرم یا بخشی از آن را کامل ببندند تا وقتی کار تطهیر تمام شود.

مقدمه دوم: علاوه بر حکم عدم تنجیس یا ابقای نجاست در حررها که گذشت، مورد دیگری که فقها درباره حررها حکم می‌کنند؛ عدم جواز هتک حرمت حرهای شریفه است به اعتبار اینکه هتک حرمتش، هتک حرمت امام معصوم محسوب می‌شود، و امام معصوم طبق عقیده ما مانند شهدای زنده، زنده است و کلام را می‌شنود و



سلام را پاسخ می‌دهد. هم‌چنین معتقدیم حرمت امام در حال ممات مانند حرمت او در حال حیات است. بنابراین فقها مثلاً تقدم بر راس شریف و نماز خواندن آنجا را از باب هتک حرمت جایز نمی‌دانند. پس به طریق اولی ورود پلیدی‌ها به حرم را حتی اگر نجس نباشد، جایز نمی‌دانند زیرا این کار هتک حرمت صاحب مقام است یا مثلاً در بعضی حرم‌ها مخصوصاً در فصل تابستان می‌بینیم که رایحه‌های خوش، پخش می‌کنند تا بوی خوش و دلنشین باقی بماند و زائران از بعضی روایح که حاصل ازدحام در فصل تابستان است آزرده نشوند.

با این سخنان روشن شد که از نظر فقهی بر مکلفان واجب است طهارت این مکان‌های مقدس را حفظ کرده و فوراً اقدام به تطهیر آن از نجاسات مادی نمایند و کاری که منجر به اهانت به صاحب مقام شود انجام ندهند.

ثالثاً: روشن است که هدف از ضدعفونی کردن حرم‌ها جلوگیری یا کم کردن احتمال انتقال ویروس از انسان به انسان است، چون مؤمنین کنار ضریح‌های مطهر می‌آیند و با هدف تبرک و به نشانه ابراز عشق خود، آنها را می‌بوسند.

اما بعد از بیان این توضیحات و بیان وجوب ازاله نجاسات مادی از مقامات و اماکن مقدس؛

همگان می دانیم که ویروس کرونا که این روزها به سرعت در حال انتشار است، همچنان درمانی برای مبتلایان به آن وجود ندارد، و حتی در کسانی که سیستم دفاعی بدنشان ضعیف است منجر به مرگ می شود.

طبق بعضی تحقیقات منتشرشده، این ویروس خود را تغییر داده و به دو نوع تبدیل شده که یکی از آنها شدیدتر و خطرناک تر است. اینها حقایق علمی در دسترس و منتشرشده است و انسان عاقل آنها را انکار نمی کند.

بالتبع، حفظ جان عموم مردم و مومنین از بالاترین واجبات بوده و از حفظ طهارت مادی بالاتر است. اگر اقدام به تطهیر نجاست مادی در مقامات ضمن شبهه محصوره واجب است (در حالی که این مسأله خطری نیست که زندگی مومن را در معرض تهدید قرار دهد) شما ببینید حکم آن در مواردی که ممکن است به مرگ عده ای از مردم و مومنین منجر شود چگونه خواهد بود؟

آیا در ترک آن سببی برای مرگ نیست؟ آیا برطرف نمودن خطر احتمالی در چنین مواردی عاقلانه و اولی و بالاتر از هر چیزی دیگری نیست؟

مثالی برای شبهه محصوره و وجوب ازاله نجاست می زنم.

فرض کنیم که صد یا هزار زائر با هم وارد حرم مطهر یکی از معصومان شوند، و می‌دانیم پای یکی از آنها نجاست مادی داشته و به زمین حرم مطهر منتقل شده، بدون اینکه آثارش را ببینیم. پس الان زمین از پای این زائر نجس شده و ما علم یقینی پیدا می‌کنیم که نجاست در دایره این قسمت محصور است. این از مصادیق شبهه محصوره است و در این شکل، مکلفین باید اقدام به تطهیر تمام آن قسمت نمایند تا بعد از یقین به وجود نجاست در آن دایره محصوره، طهارت هم احراز شود.

اما اگر با این مسأله مخالفت کردیم و در ازاله نجاست سستی ورزیدیم، در محذور شرعی واقع شده‌ایم.

با این مقدمه، می‌توان گفت: ضدعفونی این مکان‌ها به منظور دفع خطر احتمالی انجام می‌شود زیرا ویروس یک امر مادی خارجی است و فقط با دستگاه‌های مخصوص دیده می‌شود. پس باید آن را از بین برد، همان‌طور که باید نجاست نامرئی را در شبهه محصوره سابق الذکر برطرف نمود.

و اما وقتی درصد احتمال انتقال این ویروس افزایش پیدا می‌کند، اکتفا به ضدعفونی صرف، کافی نیست، چون ویروس از طریق ذرات پخش شده از دهان یا در نتیجه عطسه یا ماصافحه منتقل می‌شود. از

منظر شرعی در چنین مواردی تعطیلی این اماکن مقدس، به دلیل وجود خطر راجح متعین است.

بنابراین تعطیلی نمازهای جماعت و بقیه مراسم و فعالیت‌ها در چنین شرایطی لازم و درست بوده، چون طبق قاعده شرعی مورد استناد فقها دفع مفسده محققه با ازدیاد انتشار ویروس از جلب مصلحت حاصل از ثواب نماز جماعت و سایر مراسم و فعالیت‌ها اولی و بالاتر است.

چه مفسده‌ای بزرگ‌تر از سببیت در مرگ یک انسان و یک مومن در نتیجه ابتلا به این ویروس وجود دارد؟!

بنابراین معلوم شد که باز گذاشتن حرم‌ها بدون ضد عفونی و رفتن به این مکان‌ها بدون احتیاط‌های لازم بی‌مبالاتی نسبت به زندگی عموم مردم و مومنان و جهل به قواعد شرعی است.

و بیان شد شبهاتی که می‌توان به آنها تکیه کرد اساسی ندارند، و این کار نه اهانت به صاحب مقامات شمرده می‌شود نه کاستن از ارزش آنها، بلکه بر عموم مردم، واجب عینی است که جان خود را حفظ نمایند.

این مسأله با مواردی که زیارت امام حسین (علیه السلام) در حال خوف و رجا، مورد تشویق واقع شده قابل مقایسه نیست، چون

زیارت آن حضرت در آن شرایط، یک بعد عقیدتی دارد که به موجب آن وقتی دشمنان مانع زیارت امام حسین (علیه‌السلام) می‌شوند مومنین فداکاری نمایند.

اما موضوع فعلی، متعلق به تکلیف شرعی است که به موجب آن باید این ویروس را از بین ببریم که حداقل از طریق کناره‌گیری اختیاری از اماکنی که معلوم است یا توقع می‌رود ویروس آنجا باشد نتواند منجر به مرگ خود یا سایرین شود.

رابعا: در چنین وضعیتی مومنین باید به خاطر حفظ جان مردم به همه مسئولیت‌ها عمل کرده و تساهل نکنند، چون کوتاهی در برخی مواقع به مرگ انسان‌ها منجر می‌شود و کسی که باعث مرگ انسان مؤمنی شود از ناحیه شرعی ضامن است.

پس جلوگیری از اجتماعات نیز نقص نیست، و ترک واجب عینی شمرده نمی‌شود.

خلط دو مفهوم عقیدتی و فقهی نیز درست نیست، چون در شرایط موجود پیشگیری تکلیف تمام مکلفین است، و اگر کسی بگوید این مساله توهین است و دلیل رفع توهین بر دلیل رفع خطر احتمالی ویروس مقدم است، جواب می‌دهیم:

قطعا نجاسات امور مادی است که حقیقت خارجی داشته و به وجود تعداد معینی از آنچه شریعت نجس شمرده، تکیه دارد و نجاسات ده یا یازده مورد است که آثار و احکام فقهی بر آنها مترتب می‌شود. اما موضوع توهین یک مسأله معنوی است برخلاف نجاست که حقیقت مادی خارجی است، و امر معنوی ضعیف المؤمنه است و از اعمال مادی خارجی استنتاج می‌شود. در نتیجه یک اتفاق نظر عقلایی در مورد عملی که توهین به شمار می‌آید وجود دارد، چنانکه مثلا در مورد اهانت یا سب یا غیر آن چنین نیست. هم‌چنین ممکن است بر سر امر دیگری اختلاف وجود داشته باشد و عده‌ای امری را توهین بدانند و عده‌ای آن را توهین ندانند، و در این مسأله «قصد» مورد توجه قرار می‌گیرد، چون خود عمل گاهی با یک قصد اهانت، و با یک قصد تکریم به‌شمار می‌آید، و به همین ترتیب... و با عدم قصد یا علم اثری ندارد، لذا اگر کسی مقابل رأس شریف نماز بخواند بدون اینکه متوجه باشد این کار اهانت است، اثر اهانت بر نماز او مترتب نشده و حکم به صحت نماز می‌شود و به همین ترتیب. پس اهانت یک امر اعتباری است که برخلاف نجاسات حقیقت واحده ندارد.

نتیجه: بی‌شک زندگی مردم و مومنین و حفظ آن و دفع خطرات محتمل از ازاله نجاست واجب‌تر است چون همه قواعدی که شریعت

در خصوص لزوم التزام به موجبات طهارت جسمی واجب نموده، در مقابل حفظ جان انسان یا سلامتی او ساقط می‌شود. به همین دلیل است که می‌بینیم شریعت غسل یا وضو را در مورد ضرر جسمانی ساقط نموده و تیمم را جایگزین آن قرار داده و آن را طهارت به شمار آورده است.

بی‌شک ویروسی وجود دارد که انسان را مبتلا می‌کند و با سرعت انتشار بالا در سراسر جهان در حال شیوع است، و می‌تواند از انسانی به انسان دیگر منتقل شود بدون اینکه در ابتدا عوارض ابتلایش مشخص شود هم‌چنین قابلیت این را دارد که از نفر دوم به سوم و از او به نفر چهارم و به همین ترتیب منتقل شود. یعنی هر نفر مثل رسانای برق است که انرژی را از خطی به خط دیگر منتقل می‌کند تا به محل استفاده از انرژی می‌رسد و آسیب مضر که می‌تواند منجر به مرگ شود اتفاق می‌افتد.

تا الان پزشکان و متخصصان درمانی برای این بیماری نیافته‌اند و تنها چاره مردم پیشگیری است، چه با ضدعفونی اماکنی که احتمال می‌رود مبتلایان واردش شده باشند، چه با قرنطینه مبتلایان تا با دیگران ارتباطی نداشته باشند، و این کار موجب جلوگیری از انتقال ویروس از شخص بیمار (که عوارض بیماری را نشان نمی‌دهد) به

انسان سالم (که ویروس او را بیمار می‌کند یا به دیگری منتقلش می‌نماید) می‌شود.

بعد از بیان این مقدمات، روشن می‌شود که حکم شرعی این مسأله، پیشگیری کامل است. به این معنا که ضد عفونی هر مکانی که می‌دانیم شخص مبتلا وارد آن شده واجب، و هر مکانی که احتمال ورود شخص مبتلا می‌رود ارجح است، هم‌چنین مکلفان باید به توصیه‌ها و دستورات متخصصان ملزم باشند؛ زیرا هدف آنها ممانعت از شیوع این ویروس است، و این مسأله حتی در موردی که با امور شرعی راجح تعارض داشته باشد نیز صادق است، چون دفع مفسده از جلب منفعت اولی است. آیا مفسده‌ای بالاتر از تسبیب مرگ مومنین، بدون فایده‌ای که شرعا ارجحیت داشته باشد، وجود دارد؟ مومن آماده است تا در راه دفاع از دین و عقیده، خون خود را بدهد اما وقتی بدون ثمره ارجح در معرض نابودی قرار بگیرد، این کار جزء مصادیق تضحیح مذموم است و انسان درباره آن مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

این مسأله اصلا با عقیده ما در خصوص تقدس ائمه و مقامات رفیع آنان منافاتی ندارد و آمیختن این دو مفهوم عقیدتی و تکلیفی و مترتب نمودن یکی بر دیگری درست نیست، چون عقیده ما به ائمه



(علیهم‌السلام) به معنای اسقاط تکلیف شرعی واجب‌شده بر ما نیست، و آنچه به‌عنوان نتیجه مقدمات سابقه ذکر کردیم، این است که ما در این وضعیت یک تکلیف شرعی داریم که به موجب آن باید اسباب انتقال بیماری (که می‌تواند مردم را مبتلا نماید) برطرف نماییم، و این تکلیف متعلق به امر خارجی است و ما ملزم به انجام آن هستیم و اگر در این باره کوتاهی کنیم، عقاب بر ما واجب است، چه مقصر باشیم چه اهمال‌کننده و چه مسئول آنچه حاصل شده است.

از خداوند متعال می‌خواهیم نور بصیرت به ما عطا فرماید تا از تکلیفمان آگاه گردیم و خطاهایمان را جبران کنیم و از هوای نفس پیروی نکرده و آن را میزان احکام قرار ندهیم.

رجب ۱۴۴۱

مصطفیٰ مصری‌العاملی